



# یک قهرمان بدون ۲ دست و یک پا

گپی با «صبا نوروزی»، توان‌بایی که کارگر نمونه کشور شد، کمر بند مشکی کاراته دار دو مد یریت یک مجموعه IT را به عهده گرفته است

نجات شکوندی | روزنامه نگار

پرونده

می گویند هر آدمی قهرمان داستان زندگی خودش است. زندگی کردن هم آن قدر سخت و رنج‌ها در آن بی‌شمار است که خود فعل زندگی کردن برای قهرمان شدن کافی است. حالا فرض کنید در این بازی نابرابر و سخت، منظورم همان زندگی است، «توان‌یاب» هم باشید. همه ما شعار «معلولیت، محدودیت نیست» را بارها شنیده‌ایم. شاید هم بارها در تصوراتمان برای لحظه‌ای هم که شده درنگی کرده و خودمان را جای این افراد قرار داده‌ایم. شاید دفعات بی‌شماری هم پیش آمده باشد که با تصویر قهرمان پارالمپیک یا فردی که در گوشه‌ای از جهان، فارغ از جنسیت و ملیت با ناتوانی‌اش، کار خارق‌العاده‌ای کرده؛ اشک ریخته و همتش را تحسین کرده باشیم. جدا از بحث احساسی، به نظر نباید موفقیت‌های این افراد در کنار ستایش شدنشان، ما را از مشکلات ریز و درشت این افراد بی‌خبر سازد. به همین دلیل به سراغ یکی از قهرمان‌های اطرافمان یعنی «صبا نوروزی» کارگر نمونه سال ۹۷ رفتیم تا پای صحبت‌هایش از افتخارات و دستاوردهایش تا مشکلات و گلایه‌هایش بنشینیم. معلولیت دو دست و یک پا مانع خانم نوروزی نشد تا دست از آرزوها و اهدافش بکشد. او حالا علاوه بر حضور در دنیای تکواندو، تحصیل‌تتش را هم ادامه داده، مدیر یک مجموعه IT است و هنوز چیزهای زیادی در ذهنش دارد که برای دستیابی به آنها، دست از تلاش نخواهد کشید. او در پرونده امروز زندگی‌سلام به ما از مسیری می‌گوید که می‌تواند برای همه الهام‌بخش باشد، هر چند پر است از فراز و نشیب‌ها، لحظه‌های شیرین و تلخ، شادی و غم و ...

## معلولیت ۲ دستم، مادرزادی بود اما پایم در بدو تولد

«صبا نوروزی»، ۳۷ ساله از قزوین، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری سیستم‌های کامپیوتری است. او در خصوص محدودیت جسمانی‌اش در ابتدا به ما می‌گوید: «معلولیت یا محدودیت من مادرزادی است و خودم هیچ دخلتی در این واقعه نداشتم. بنابر تحقیقی هم که برای عاملیت معلولیتم کردم، متوجه شدم این اصلا ربطی به ژنتیک ندار دو مادر من هیچ‌گونه قرصی در دوران بارداری استفاده نکرده است که عامل باز مینه‌ساز این اتفاق برای دست‌هایم شده باشد. البته معلولیت پای من مربوط به بدو تولد است که

## مهربانی مردم را به حساب ترجم نمی‌گذارم



خانم نوروزی که هم اکنون مدیر IT مجموعه «ایرانیان توانای قزوین» است، درباره واکنش مردم و خانواده‌اش به محدودیت‌هایی که در دو دست و یک پا دارد با این که حضور فعال و پر رنگی در جامعه دارد، می‌گوید: «من در خانواده‌ای کاملاً معمولی ولی دوست‌داشتنی بزرگ شدم. همه اعضای خانواده‌ام و فامیل به خصوص خانواده پدری که به آن‌ها زندگی می‌کردم مثل عمه‌ها، مادر بزرگ و پدر بزرگم و ... خیلی به من علاقه داشتند. پس من اصلاً این تفاوت‌ها را حس نکردم تا این که وارد جامعه شدم. نگاه‌های اول یک مقدار اذیت‌کننده بود، به خصوص وقتی کسی من را می‌دید و به بغل دستی‌اش می‌گفت خدا را شکر. یا این که والدی به

فرزندش می‌گفت ببین، این بچه با این همه زیبایی چرا این‌طوری است؟ اما خوشبختانه الان در جایگاهی هستم که واکنش مردم به معلولیت عوض شده و دیگر حتی بچه‌ها خیلی باهوش‌تر و محترم‌تر حرف می‌زنند و دیگر خبری از آن مسخره کردن‌های گذشته نیست. در کل من خودم را از مردم جدا نمی‌گیرم که بگویم من معلول و ناتوان هستم و آن افراد تندرست و سالم. همیشه رابطه خوبی با مردم داشتم، چه در فضای مجازی و چه در واقعیت. به عنوان

## علاوه بر داور بودن، دان ۱ و ۲ و کمر بند مشکی کاراته دارم

«من تقریباً یک سال است که شروع به نقاشی کشیدن کردم چون یک دفعه احساس کردم بدن من پر از انرژی منفی شده و باید یک جور خودم را تخلیه کنم». شاید تصور این که خانم نوروزی با این محدودیت‌ها، سراغ دنیای ورزش و هنر رفته باشد، سخت و دور از



## پشیمانی

## خواستگار ها بعد از

## اطلاع از شرایط من

## اذیتم می‌کرد

هر چند انگار خاطره‌های بد، زیاد در ذهن خانم نوروزی نمی‌ماند اما او درباره رفتار و تجربه‌های ناراحت‌کننده زندگی‌اش در تعامل با دیگران می‌گوید: «هنوز هم در گوشه‌ای از ذهنم مسخره کردن‌های پسرهای همسایه هست. یا مثلاً من در فضای مجازی اوایل عکس زیادی از خودم باز نشر نمی‌کردم و عکس‌های من صرفاً از صورت بود. از طرفی هم من زیاد اهل چت در فضای مجازی نیستم؛ اما یادام هست که آقایانی که به من برای آشنایی، خواستگاری و ... دایرکت می‌دادند وقتی از شرایط من باخبر می‌شدند، رفتارشان تغییر می‌کرد یا برایش پشیمانی می‌کردند که من از این نوع نگاه خوشم نمی‌آید که چرا مثلاً یک نفر برای انتخاب همسر آینده یک سری معیارهایی را در نظر بگیرد که دخترهایی با معلولیت جسمی مظلوم واقع و کنار گذاشته شوند. من این حرف را برای خودم نمی‌زنم چون من فردی نیستم که علاقه‌مند به تشکیل خانواده باشم اما وقتی می‌بینم دخترهایی که مریضی جسمی دارند کنار گذاشته می‌شوند و بدون شریک زندگی هستند، آن‌هم فقط به دلیل یک نقص کوچک در دست، پایا هنگام راه رفتن، واقعا اذیت می‌شوم. من نمی‌دانم این فرهنگ غلط تا کی و چطور و به دست چه کسی قرار است درست شود؟»



## توسطر رئیس جمهور تقدیر شدم

افتخارات این بانوی پر تلاش به راحتی به دست نیامده و او روز و شب تلاش کرده تا به این جا رسیده است. خانم نوروزی در بخش دیگری از صحبت‌هایش از موفقیت و تقدیر شدن در حیطه کارگری و کار IT گفت و ادامه داد: «روز کارگر یک مراسم سالانه برای تقدیر از کارگرهای نمونه و موفق کشور برگزار می‌شود. قبل از این روز، تعدادی از کارگرها توسط یک سنجش سالانه و از طریق فرم‌هایی که به شرکت‌ها و ادارات فرستاده می‌شود، انتخاب می‌شوند. من در آن زمان که در کانون کار می‌کردم با وجود این که سمت کارشناس را داشتم، پایه حقوقی من بر اساس تامین اجتماعی یعنی با حقوق کارگری بود. البته الان مفهوم کارگر عوض شده و دیگر صرفاً به فردی سوادبایی تخصص اطلاق نمی‌شود و به کسی می‌گویند که در یک اداره یا شرکت کار می‌کند و تأثیرگذار هم هست. خلاصه در آن عیار سنجی و در سال ۹۷ که من انتخاب شدم، رئیس سازمان بهزیستی معاون وزیر کار هم بود و تصمیم بر این شد تا از کارگرهای دارای محدودیت هم حمایت شود. من هم جزو این معلولین کارگر بودم. در سال ۹۷ به عنوان کارگر نمونه انتخاب و از سوی آقای ربیعی و آقای روحانی، رئیس جمهور وقت کشور تقدیر شدم. همان سال هم به همراه ۲۱ نفر دیگر به دیدار مقام معظم‌رهی در دفتر ایشان رفتیم که در این دیدار وزیر از دستاوردهای دولت در زمینه کار و کارگری و مشکلات کارگران گفتند و در انتها هم ایشان ضمن تقدیر و تبریک، برای ما به سخنرانی پرداختند.»



## اگر می‌دانستم قرار است هزینه‌ها را

## ندهند، قید تحصیل را می‌زدم

در بخش پایانی این گفت‌وگو، خانم نوروزی به گلایه از سازمان بهزیستی و دانشگاه آزاد می‌پردازد و می‌گوید: «می‌دانم چاپ نمی‌کنید اما باید بگویم من یک گلایه از سازمان بهزیستی دارم که فقط مربوط به شخص من هم نیست و خیلی از توان‌یاب‌ها به آن انتقاد دارند؛ آن‌هم این است که این سازمان یک قرارداد با دانشگاه آزاد منعقد کرده است مبنی بر این که هزینه این اشخاص را پرداخت کند و این یعنی هزینه تحصیل برای افرادی مثل ما ایگان است. اما دقیقاً از زمانی که من داشتم خودم این قرارداد لغو شده است یا انجام نمی‌شود. یک بار هم به ما گفتند شما پرداخت کنید، فاکتور بیاورید بهزیستی تا این سازمان پرداخت کند. من الان حدود دو سال است که دانشجوی هستم و روالی بهزیستی به من کمک نکرده، در حالی که ناتوانی من از نوع شدید هم بوده است. این پرداخت نکردن، مشکلات خیلی زیادی برای من بهار مرغان آورده چرا که اگر من می‌دانستم شرایط بدین گونه است و قرار نیست هزینه‌های من پرداخت شود، قید تحصیل در این مقطع با توجه به هزینه‌های زیاد دانشگاه آزاد در مقطع کارشناسی ارشد ار می‌زدم. من آن زمان هم یعنی قبل از ادامه تحصیل برای ارشد شاغل بودم و با امید پرداخت هزینه‌ها و ارد این مقطع شدم و این باعث شد که این روزها، مدام در حال پرداخت قسط و قرض‌هایم باشم. گلایه‌ام این است که اگر قرار بود فقط حرفش را بزنند، چرا تصویب کردند؟ یک مورد هم در تهیه تجهیزات توان‌بخشی است. محصولات شرکت‌های خصوصی که هزینه‌شان بسیار بالا و متفاوت است. شرکت‌های دولتی هم مانند هلال احمر کیفیت پایینی برای پروتز دارند که بارها شکسته است و این یعنی یا باید همه‌اش آن را تعمیر کنیم و بابت این ماجر ا هزینه بدهیم یا یک پروتز جدید بخرم که باز هم هزینه زیادی برای من دربر خواهد داشت. برای پرداخت هم که باید فاکتور بگیرم و ببرم بهزیستی تا بعد از دو سال یک درصدی را به من برگردانند. الان من هم به پروتز پا و هم دست نیازمندم. مثلاً پروتز پا در شرکت دولتی که مقداری ارزان‌تر است، همان قدر هم بی‌کیفیت‌تر است. این پروتز بارها شکسته است و من خانه نشین شدم. همان طور که می‌دانید خانه نشین شدن من یعنی کار نکردن من و هزاران مشکل دیگر و من نمی‌دانم کی می‌خواهد دولت یا بهزیستی به داد ما برسد؟»